

## سیاست نظامی تروریسم: دفاع راهبردی، حمله تاکتیکی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۵	قربانعلی محبوبی <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۳	روح ... قادری <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۲۰۵ - ۱۷۹	

### چکیده:

هدف مقاله‌ی حاضر، بررسی و تبیین رویکرد نظامی و مبارزاتی تروریسم در دو سطح راهبردی و تاکتیکی می‌باشد. فرضیه‌ی اصلی این است که مبارزات تروریستی (دشمن بدون مرز)، معطوف به «دفاع راهبردی» و «حمله‌ی تاکتیکی» می‌باشد. استدلال می‌شود که متخاصمان بسیار ضعیفی چون پارتیزان‌ها و تروریست‌ها آن‌قدر ضعیف‌اند که نمی‌توانند اهداف راهبردی را تأمین نموده و به پیروزی قاطع در جنگ دست یابند. بنابراین، آنها باید دفاع راهبردی را اتخاذ کنند؛ یعنی با این هدف راهبردی که از نابودی قطعی و کاملشان توسط دشمن جلوگیری نمایند. در عین حال آنها قادر به انجام حملات تاکتیکی هستند، به عبارت دقیق‌تر از طریق کسب پیروزی‌های نظامی تاکتیکی درصدد افزایش هزینه‌ی تلاش دشمن و در نهایت از پای درآوردن نیروی اخلاقی (اراده‌ی جنگیدن) و نیروی فیزیکی (تسلیحات) دشمن خود می‌باشند، تا بلکه سرانجام به قوای کافی (یعنی دستیابی به تسلیحات نامتعارف راهبردی کشتار جمعی و هسته‌ای) برای انجام یک حمله راهبردی دست یابند. بنابراین، این‌که مبارزات تروریستی چگونه منجر به کسب پیروزی‌های نظامی تاکتیکی می‌شود؟ و گروه‌های تروریستی چگونه از نابودی قطعی و کاملشان جلوگیری به عمل می‌آورند؟ از زمره‌ی سؤالات مورد توجه این مقاله می‌باشد. در ضمن روش تحقیق، توصیفی-تبیینی با استفاده ترکیبی حوزه‌ها و مفاهیم مطالعات راهبردی و دفاعی و همچنین استفاده از منابع روزآمد و معتبر در دو فضای کتابخانه‌ای و دیجیتالی می‌باشد.

\* \* \* \* \*

۱- دانشجوی دکتری تخصصی مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع).  
۲- استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

## واژگان کلیدی

تروریسم، امنیت، فناوری، شیوه‌ی نبرد، راهبرد، تاکتیک.

## مقدمه

پایان جنگ سرد و به دنبال آن فروپاشی نظام دو قطبی، نقطه‌ی عطفی در تحول تروریسم مدرن بوده است (Giraldo & Trinkunas, 2007: 9). قرائت متعارف و مرسوم از تروریسم پس از جنگ سرد بر دو تغییر عمده تأکید می‌کند: «تنزل دولت» که در واقع اشاره به افزایش نقش بازیگران غیر دولتی<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل دارد (Keohane & Nye, 1973) و «اشکال بشردوستانه حمایت»؛ که به این دو روند می‌بایستی تغییر سومی را نیز افزود و آن «جهانی شدن تروریسم و جرایم سازمان‌یافته» است که این موضوع خود نگرانی‌هایی را در خصوص صیانت از حقوق بنیادین بشر ایجاد کرده است.

«بری بوزان» در کتاب «مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک» استدلال می‌کند که آنارشی بین‌المللی و فناوری‌های غالب، دو شرط اساسی هستند که دولت‌ها در بستر آنها راهبرد را تدوین می‌کنند (Buzan, 1987: 6-7). وی معتقد است که فناوری، یک ساختار ژرف و جهان‌گستر شبیه آنارشی، اما جدا از آن است. این ساختار نه یک بافتار<sup>۲</sup> سیاسی بلکه یک بافتار فناورانه را ایجاد می‌کند که سیاست داخلی و بین‌المللی در درون آن عمل می‌کنند. از نظر بوزان، ساختار این بافتار، الزاماً فناورانه - فرایند عام پیشرفت کیفی در فناوری - است، که بر گستره‌ی عملیات نظامی، سرشت تهدیدهای نظامی، و پیامدهای توسل به زور تأثیر می‌نهد و دولت‌ها را مجبور می‌سازد به گونه‌ای رفتار کنند که به مسابقه تسلیحاتی شباهت دارد (Buzan, 1987: 74).

بنابراین، نوآوری‌های فناورانه از سطح واحدها به سطح بین‌المللی اشاعه می‌یابند و در نتیجه، بافت فناورانه نوینی در محیط عملیاتی دولت‌ها و پویای بین‌المللی به وجود می‌آید.

1- non-state actors

2- context

ظهور فناوری تسلیحات هسته‌ای در دهه‌ی ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن، دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به این فناوری، محیط بین‌المللی را متحول ساخت و موجب تغییر نظام بین‌الملل از چند قطبی به دو قطبی و تحول راهبردهای نظامی از تهاجمی به بازدارندگی گردید. در واقع، نوآوری‌های فناورانه تمامی قلمرو حیات بشری را دگرگون می‌سازند، هرچند که بسته به نوع فناوری، سرعت تحولات، اشاعه و گستره‌ی تأثیرگذاری یک فناوری متفاوت خواهد بود (نورمحمودی، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۰).

امروزه، تروریست‌ها هم‌گام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده‌اند، اما خود را مقید به موازین انسانی و بین‌المللی نمی‌دانند، و تا زمانی که اخلاق و قانون نتواند خود را در نهادهای اثرگذار به‌عنوان یک واقعیت ضروری پایدار سازد، نگرانی استفاده زیان‌بار از علم و فناوری فزونی خواهد یافت. جهانی شدن، فرصت‌های بی‌نظیری را برای فعالیت‌های مجرمانه و تنوع تعاملات میان تروریست‌ها و مجرمان و هم‌چنین طیف وسیع‌تری از منابع تأمین مالی غیرقانونی نسبت به آنچه غالباً تصور می‌شد، تسهیل نموده است (Picarelli and Shelly, 2007:40). از آن‌جا که تروریست‌ها تقریباً در هر جا که بخواهند اقدامات تروریستی خود را ساماندهی می‌کنند و به اجرا می‌گذارند، به بازیگرانی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. از این رو هیچ منطقه، دولت یا ملتی از اقدامات آنها مصون نمی‌ماند.

بر این اساس، هر چند نیروی فیزیکی نوع و مقیاس جنگ را مشخص خواهد کرد، اراده‌ی جنگیدن (نیروی اخلاقی) است که زمان شروع و خاتمه‌ی جنگ را مشخص خواهد کرد. عنصر بشری جنگ را از قلمرو علم فیزیک محض در می‌آورد و به بسیار ضعیف مجال می‌دهد تا با بسیار قوی درگیر جنگ شود. در غیر این صورت، تروریسم نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد. اگر اراده‌ی جنگیدن دشمن نباشد، هیچ مقدار نیروی فیزیکی نمی‌تواند موازنه را بر هم بزند. نیروی فیزیکی تنها مادامی که نیروی اخلاقی آن را به جنبش در آورد، یک عامل تعیین‌کننده در جنگ است. فی‌الواقع، کارآمدترین کارکرد نیروی فیزیکی در خنثی کردن مستقیم نیروی فیزیکی دشمن نیست، بلکه با نابودی نیروی اخلاقی‌اش است. در صورتی که دیگر تمایلی به استفاده از نیروی اخلاقی نباشد، نیروی فیزیکی بی‌معنی می‌شود. تروریسم نیز

براساس همین مفهوم عمل می‌کند و با این مفهوم، تولید قدرت سیاسی بسیار زیاد با نیروی نظامی اندک ممکن می‌شود.

به این ترتیب، نیروی اخلاقی که توانایی بالفعل کردن نیروی فیزیکی را آشکار می‌کند آن را از انرژی پتانسیل به جنبشی تبدیل می‌کند، و با اهمیت یکسان، توانایی مقاومت در برابر تضعیف روحیه را علی‌رغم نیروی فیزیکی دشمن آشکار می‌سازد. به‌طور خلاصه، بدون نیروی اخلاقی، نیروی فیزیکی غیر ممکن است. ولی از این دو نوع نیرو، نیروی اخلاقی در صورت شکست بسیار آسیب‌پذیر و پرهزینه است. مانند حمله‌ی برق‌آسای آلمان به فرانسه در ماه می ۱۹۴۰، هنگامی که اراده‌ی مقاومت از بین برود، هزاران یا حتی میلیون‌ها رزمنده هم کاری از پیش نخواهند برد. بی‌جهت نیست که لیدل هارت یادآور می‌شود که «استراتژیست باید در اندیشه فلج کردن باشد، نه کشتن»! (Liddel Hart, 1968: p228). به عبارت دیگر، نیروی اخلاقی دشمن باید صریحاً هدفگیری شود، به‌همین ترتیب، نیروی اخلاقی خودی باید به هر قیمتی که شده افزایش یافته و محافظت شود. حتی در سطوح پایین‌تر جنگ اگر یک نفر کشته شود، صرفاً یک نفر کم می‌شود. در حالی که، اگر ترسی بر کسی غلبه کند آن فرد ناقل ساری ترس است، که قادر به شیوع اپیدمی رعب و وحشت است. این موضوع پایه و مبنای محکمی است برای درک و فهم کارکرد انواع تروریسم.

با این وجود، جامعه‌ی بین‌الملل هنوز نتوانسته است بر سر یک تعریف جهان‌شمول<sup>۱</sup> و مورد اجماع همگانی به توافق برسند و این امر بدین خاطر است که تعریف هر بازیگری از این مفهوم برگرفته از منافع و امنیت ملی خود می‌باشد. از این رو، تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است و بی‌جهت نیست «آن کس که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می‌شود، از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است» (Chinlund, 2003). به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که هنوز تروریسم به صورت جامع و مانع تعریف نشده این است

---

1- Universal

که معنی کردن ایجاد تعهد می‌کند و کشورها نمی‌خواهند خود را زیر بار هیچ تعهد و مسئولیتی و برای منافع و امنیت ملی خود در قبال مبارزه با تروریسم ببرند.

مع الوصف، در ادامه ابتدا مفهوم تروریسم و بحران معنایی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس ارتباط تروریسم را با شیوه‌های نبرد و با فناوری‌های نوین مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌دهیم. در نهایت و قبل از نتیجه‌گیری، مفهوم کلیدی این مقاله یعنی دفاع راهبردی و حمله‌ی تاکتیکی - با تأکید بر رویکرد تروریسم - مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### تروریسم و بحران معنا

تروریسم پدیده تازه‌ای نیست و در طول تاریخ نه تنها ضعیفان برای ترساندن اقویا از آن استفاده کرده‌اند، بلکه اقویا نیز برای ترساندن ضعیفا از آن بهره جسته‌اند. شاید بر این اساس است که «نوام چامسکی» اساساً تروریسم را سلاح قدرتمندان می‌داند نه ضعیفان. به اعتقاد او، آمریکایی‌ها در دویست سال اخیر در جهت اخراج و نابودی ساکنان اصلی آمریکا تلاش کرده‌اند و در این میان، تاریخ اروپا فاجعه‌بارتر از تاریخ آمریکا بوده است. چامسکی آمریکا را به ایجاد یک شبکه‌ی تروریستی دولتی بی‌نظیر متهم کرده که در سراسر دنیا دست به اعمال وحشیانه می‌زند. جنگ ریگان علیه نیکاراگوئه به قتل ده‌ها هزار نفر و ویرانی این کشور منجر شد. هنگامی که دادگاه بین‌المللی لاهه تصمیم گرفت آمریکا را به جرم استفاده غیرقانونی از زور - که به تعبیر چامسکی تعبیر دیگری از تروریسم است - محاکمه کند، آمریکا صلاحیت این دادگاه را برای رسیدگی به این پرونده نپذیرفت و در مورد قطعنامه‌ی شورای امنیت که کشورها را به پایبندی به قانون بین‌المللی فراخواند نیز از حق وتو استفاده کرد. حتی هنگامی که نیکاراگوئه دست به دامان مجمع عمومی شد، باز هم به علت رأی منفی آمریکا به نتیجه‌ای دست نیافت. چامسکی نتیجه می‌گیرد که چنین تدابیری، در جهانی که تحت سیطره زور و قدرت قرار دارد، از کارایی لازم برخوردار نیست. از این رو، تروریسم سلاح قدرتمندان است و اگر آن را سلاح ضعیفان بدانیم، سخنی به خطا گفته‌ایم. البته شاید به این علت که تشکیلات عقیدتی در اختیار قدرتمندان قرار دارد، تروریسم آنها تروریسم محسوب نشود و این پدیده

فقط سلاح ضعیفان تلقی گردد! (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۷۸). چامسکی در چارچوب رویکرد رادیکال معتقد است، اگر تنها خصیصه‌ی مشترک میان تعاریف ارائه شده از تروریسم را کشتن غیرنظامیان با اهداف سیاسی بدانیم، هیچ کشوری مانند ایالات متحده آمریکا مرتکب اعمال تروریستی نشده است. به نظر وی این عرف و رویه شکل گرفته در چارچوب گفتمان سیاسی است که اجازه‌ی اشاعه تفکری را می‌دهد که ترور را سلاح ضعیفان علیه قدرتمندان قلمداد می‌کند. با این وجود نباید فراموش کرد جنگ قدرتمندان علیه ترور که به کشتار بیشتر غیرنظامیان می‌انجامد خود از مصادیق تروریسم است. در حقیقت جنگ منظم علیه ترور با سلاح‌های پیشرفته و مخرب بیش از جنگ‌های نامنظم تروریستی قربانی می‌گیرد (Chomsky, 2003, 189).

به هر حال اگرچه ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم همواره در تروریسم مدنظر بوده است، اما ابزارهای آن بسته به نوع ترور متفاوت خواهد بود. در گذشته استفاده از ابزارهای آتشین و کشنده و توأم با خونریزی، هم‌زاد با تروریسم بوده؛ اما در دوران معاصر، «ترور بدون خون یا کشتن بدون چاقو» به واسطه‌ی علوم و دانش بشری و پیشرفت‌های تکنولوژیکی ممکن شده است: تروریسم سایبری، نارکو تروریسم (تروریسم مواد مخدر)، اکوتروریسم، تروریسم زیست محیطی یا تروریسم سبز، آگروتوریسم (تروریسم کشاورزی) و نظایر آن را می‌توان به‌عنوان نمونه بیان داشت. در ترورهای بدون خون یا نرم، از ابزارها و روش‌های خزنده، پنهان و نامحسوس استفاده می‌شود. به‌همین دلیل، حتی جامعه‌ی هدف هم ممکن است خود در به ثمر رسیدن این اقدامات تروریستی سهیم شوند و ناآگاهانه و به هزینه‌ی خود، فرایند فعلیت آن را فراهم سازند (ساعد، ۱۳۸۹: ۶-۲۵).

اما واژه‌ی تروریسم از جمله واژگانی است که افراد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به طور مکرر استفاده می‌کنند، اما هر کدام برداشت‌های خاص خود را از آن دارند که در بسیاری موارد متفاوت از برداشت دیگران است. شاید یکی از دلایل، حوزه‌ی وسیع اعمالی است که می‌توان از آنها به‌عنوان اقدامات تروریستی نام برد. از سوی دیگر، چون در اکثر موارد پای دولت‌ها و منافع ملی به میان می‌آید، سعی می‌شود، تعریفی از تروریسم ارائه

شود که در عین تأمین منافع باعث مخدوش شدن چهره‌ی رقیبان و مخالفان آن نیز شود. از این رو، رسیدن به تعریفی جامع و مانع از تروریسم با در نظر گرفتن زنجیره‌ی تبدیل و تبدل میان واقعیت و برساخته‌ی گفتمانی، نوعی برساخته‌ی اجتماعی و امری نزدیک به محال است. «آلکسی اشیمد» اظهار می‌کند: «موضوع تعریف واژه‌ای مانند تروریسم را نمی‌توان منفک از موضوع مرجع تعریف کننده‌اش دانست» (schmid, 1983: 6). واژه‌ی تروریسم به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه است. بنابراین، تعاریفی هم که از آن ارائه شده پیش از آنکه منطبق بر عینیت‌گرایی<sup>۱</sup> و پذیرش دوگانگی ارزش/واقعیت<sup>۲</sup> باشد، برآمده از برساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است. (سلیمانی، ۱۳۸۵).

مع الوصف، تروریسم از ریشه‌ی ترور terror به معنای ترس، وحشت و هراس است. لغت‌نامه‌ی دهخدا در تعریف ترور می‌نویسد: «ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله‌ی اسلحه می‌باشد که در فارسی متداول شده است (البته این تعریف واژه‌ی terror را با assassination یکسان می‌انگارد!). تازیان معاصر، اهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ ماه می ۱۷۹۳ تا ماه ژوئیه ۱۷۹۴) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمن بود، که به دوران «ترور» معروف بوده است. از نظر فرهنگ سیاسی ترور به معنای «وحشت» و «وحشت افکندن» است. در سیاست به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برای حفظ قدرت و یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کنند (آشوری، ۱۳۶۸). از این رو، معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت عمومی می‌شود.

بنابراین، تفاوت چندانی میان دو مفهوم «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد، جز این‌که تروریسم آن حالت سازماندهی شدن، مکتب شدن، رویه شدن و روشمند شدن همان ترور

---

1- Objectivism

2- value-fact

است. به عبارت دقیق‌تر تروریسم، نظریه‌مند شدن اقدام ترور و در واقع یک عمل تروریستی است. به این ترتیب، تروریسم حاکی از نوعی جریان است که برخلاف ترور که عملی فردی و ضربتی است و در کوتاه مدت انجام می‌پذیرد، جریانی گروهی، سازمان‌یافته و مستمر است که اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد. بنابراین، تروریسم نه عملی منفرد یا واکنشی عاطفی، بلکه اقدامی جمعی و ناشی از تشکل‌یافتگی است که می‌تواند در جایگاه نوعی راهبرد سیاسی یا حتی نظامی قرار گیرد. به این معنی تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک نظامی از هراس‌افکنی و وحشت‌پراکنی مبتنی بر قهر و زور، دیدگاه‌های خویش را پیش ببرد. معیار دیگری که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پای درآوردن مخالف و دشمن است. اما تروریسم با جوهره‌ی سیاسی، اجتماعی و عمل فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع، در تروریسم قتل یا وحشت‌افکنی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه بزرگتری را با هراس و انفعال مواجه کند، تا به اهداف خود دست یابد (خامه‌ای، ۱۳۸۱):

(۲۰). بر این اساس، برخی شاخص‌های تروریسم عبارتند از:

- آدم‌کشی<sup>۱</sup>؛
- بمب‌گذاری<sup>۲</sup>؛
- کشتار بی‌هدف<sup>۳</sup>؛
- هواپیمارمایی<sup>۴</sup>؛
- گروگان‌گیری<sup>۵</sup>؛
- آدم‌ربایی<sup>۶</sup>؛

- 
- 1- Assassination
  - 2- Bombings
  - 3- Random Killings
  - 4- Plane hijacking
  - 5- Hostage
  - 6- Kidnapping

در تعریفی دیگر برای نمونه آلکس اشמיד عناصر مشترک و اصلی در تعاریف ارائه شده از تروریسم را این گونه برشمرده است: «اعمال خشونت و زور، تعقیب اهداف سیاسی، ایجاد وحشت و ترس، تهدید و واکنش‌های پیش‌دستانه، آماج خشونت و سازمان‌یافتگی خشونت» (corlett, 2003: 33). در حقیقت تعاریفی که در این زمینه وجود دارد دست کم سه خصیصه‌ی مشترک را مدنظر قرار می‌دهند: اول، به‌کارگیری خشونت یا دست کم تهدید به اعمال آن. جی. آنجول کورلت در این خصوص یادآوری می‌کند که نیازی نیست که تحقق عینی خشونت را تروریسم بنامیم، بلکه تهدید به اعمال آن نیز می‌تواند از عناصر ذاتی اعمال تروریستی باشد (Martin, 2003: 33). دوم، خشونت با اهداف سیاسی: به‌منظور تفکیک تروریسم از سایر اشکال خشونت و اعمال بزهکارانه‌ای مانند قتل یا سوءقصد با انگیزه‌های اقتصادی و شخصی، برخی نویسندگان صرفاً گروه‌ها و بازیگرانی را در زمره تروریست‌ها قرار می‌دهند که درصدد تحت تأثیر قرار دادن اعمال و رفتار سیاسی حاکمان از طریق اعمال خشونت‌آمیز هستند (Kegly, 2003: 1). سوم، غیرنظامیان - بالاخص زنان و کودکان-، آماج تهدیدات و آسیب‌های تروریستی: خصیصه‌ای که به‌عنوان عنصر اصلی متمایزکننده‌ی تروریسم از سایر اشکال خشونت مطرح شده، آسیب رساندن به شهروندان یا تهدید به اعمال خشونت علیه آنان است. به‌گونه‌ای که ایجاد ترس و به راه انداختن آثار روانی مخرب علیه شهروندان مهم‌ترین ویژگی تروریسم و اعمال تروریستی قلمداد می‌شود (Schmid and et al, 1988: 15).

آلفرد جی فورتین در مقاله‌ای تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره‌ی یک متن تروریستی» به بررسی تمایزی می‌پردازد که میان جنگ متعارف با تروریسم و سربازان با تروریست برقرار می‌شود. به نظر وی در برخی متون موجود میان خشونتی که توسط یک سرباز و رد اطاعت از مراجع قانونی قدرت علیه دشمنان اعمال می‌شود و خشونتی که تروریست‌ها به طور غیرقانونی و علیه افرادی که در موقعیت جنگی نیستند به کار می‌بندند، تفکیک مشخصی صورت پذیرفته است. به نظر وی چنین تمایزاتی بیش از آن‌که به ساخت‌یابی مفهومی تروریسم بپردازد، تلاش می‌کند از طریق بررسی رابطه‌ی تروریست - قربانی، از آشفتگی معنایی و گفتمانی در این خصوص فرار کند. در این ساخت‌یابی گمراه‌کننده بیش از آن‌که اجماعی بر سر شناسایی

تروریسم و تروریست‌ها به وجود آید، «وضعیت قربانیان»<sup>۱</sup> مورد توجه و دقت نظر قرار می‌گیرد (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

در سناریوی کلاسیک تروریست، تروریست‌ها به یک «قربانی» خاص حمله می‌کنند تا پیامی را به گروه هدف انتقال دهند. از این منظر تروریسم، همان‌گونه که «یوجین والتر» ادعا می‌کند، فرایندی است دارای «سه جزء: عملکرد خشونت یا تهدید آن، واکنشی احساسی به ترس بیش از حد در ناحیه... قربانیان (آتی) بالقوه، و معلوم‌های اجتماعی که به دنبال خشونت (یا تهدید به آن) و ترس متعاقبش می‌آیند.» (Wauter, 1969: 5) پس محصول درست فرایند تروریستی حمله‌ی فیزیکی به قربانی نیست، بلکه تأثیر روانی بر هدف است. در نتیجه، قربانیان تروریست باید به دقت انتخاب شوند تا حداکثر تأثیر روانی ممکن بر هدف تضمین شود. این با انتخاب قربانیان که دارای نوعی اهمیت سمبلیک و نمادین برای موجودیت هدف هستند، به دست می‌آید.

بنابراین، تروریسم برای این که کارآیی داشته باشد فقط باید از زور متمایز و به قولی زور بسیار دقیق در مقابل هدف و حامیانش استفاده کند، از این رو، تمام احتیاط‌های ممکن باید جهت عدم اعمال زور نامتمایز در مقابل توده‌ی مردم بی‌گناه در نظر گرفته شود، چرا که این امر باعث بر هم خوردن مرز میان «ما» و «آنها» می‌شود. آنهایی که چون از نظر تروریست‌ها دگرهویتی محسوب می‌شوند، باید از آنها مشروعیت‌زدایی<sup>۲</sup> نمود.

به هر حال به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل جامعه بین‌الملل، از منظر سیاسی - حقوقی، عدم اجماع بر تعریف تروریسم است. آن‌گونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده‌اند به همان اندازه‌ای که نویسندگان برای ارائه‌ی مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده‌اند، به همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند (دریفوس و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۲). بنابراین، واژه‌ی تروریسم به لحاظ معنایی مناقشه‌برانگیز بوده و دانش، واژه‌ای است که بسیار سخت معنا می‌پذیرد و به مدلول عینی و مشخصی ارجاع نمی‌دهد. جان

1- Status of victims

2- Delegitimization

مورفی معتقد است، بی آن که خواسته باشیم فواید مهم همکاری‌های منطقه‌ای را انکار کنیم ناگزیریم به این نکته اذعان نماییم که برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفین خود برچسب «تروریستی» می‌زنند (Murphy, 1989: 13). تبعاً این موضوع کار مبارزه با تروریسم را بسیار مشکل می‌سازد. تصمیم به این که چه کسی و چه چیزی در گستره‌ی تعریف مفهوم «تروریست / تروریسم» قرار بگیرد و چه کسی و چه چیزی خارج از آن شناسایی شود امری است که قویاً به وسیله‌ی منافع دولت‌های قدرتمندتر تعیین و مشخص می‌گردد. در حقیقت به تعبیر «رابرت کالکس» - بیانگذار نظریه‌ی انتقادی در روابط بین‌الملل - «تروریسم عنوانی است برای خشونت افراد، گروه‌ها و دولت‌هایی که از حمایت قوی‌ترها برخوردار نیستند» (Cox, 1981: pp126-155). این واقعیتی است که هر چند تلخ و آزاردهنده، غیر قابل انکار به نظر می‌رسد.

### تروریسم و فناوری

اصولاً دو عامل مهم وجود دارند که تروریسم را تبدیل به ابزاری کارآمد و مؤثر در عرصه‌ی بین‌المللی نموده است. اولین عامل فناوری مدرن است و دومین عامل ساختار کنونی نظامی بین‌الملل و مشکلی است که این ساختار در توجه به بازیگران غیردولتی و فراملی دارد. از نظر «دونالد ه. بل» دو پیشرفت فناورانه وجود دارند که تروریسم را کارآمدتر از گذشته ساخته اند: (۱) تسلیحات مدرن (۲) ارتباطات مدرن (Bell, 1987: 310). به وضوح، مواد منفجره‌ی مدرن و سلاح‌های اتوماتیک سبک، نظیر موشک‌های ضد هوایی دستی هدایت‌شونده مادون قرمز (SA-7) و راکت‌های ضد تانک (RP6-7)، به خصوص تسلیحات کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک) مهلک بودن اقدامات تروریستی را افزایش و بعضاً غیرقابل تصور نموده است. با این حال، به همان اندازه که تسلیحات مدرن مهم‌اند، ارتباطات مدرن حتی تأثیر بیشتری در گسترش استفاده از تروریسم بین‌المللی داشته‌اند. «والتر لکور» تا آنجا پیش می‌رود که به تلویزیون به‌عنوان «یکی از مهم‌ترین دلایل برای گذار از چریک روستایی به ترور شخصی در اواخر دهه‌ی ۶۰ اعتبار می‌بخشد: چون در شهرها تروریست‌ها

همیشه می‌توانند بر حضور ژورنالیست‌ها و دوربین‌های تلویزیونی و در نتیجه مخاطب زیاد حساب [باز] کنند» (Laquer, 1977: 109). لکور در ادامه اشاره می‌کند که پوشش رسانه‌ها همچنین تعیین‌کننده‌ی انتخاب هدف است، که سرانجام حتی سازمان‌های تروریستی در پاراگوئه، فیلیپین یا بنگلادش همیشه به شدت ارزش خبری خواهند داشت، ولی حملاتی که تروریست‌های پاراگوئه‌یی یا فیلیپینی علیه سفارت‌هایشان در واشنگتن، لندن یا پاریس ترتیب می‌دهند، پوشش وسیعی دریافت خواهند کرد، و اگر آنها رئیس‌جمهور برخی [دول] اروپای غربی را به‌عنوان قربانیان خود انتخاب کنند، حتی شهرت بیشتری نصیبشان خواهد شد» (Laquer, 1977: 110).

به این ترتیب، افشاگری رسانه‌ها عامل مهمی در چرایی هدایت عملیات‌های تروریستی بین‌المللی توسط گروه‌های تروریستی خاص است. ولی این فناوری جدید تنها دلیل برای چنین عملیات‌هایی نیست. برجسته‌ترین عامل که تمام عوامل دیگر را هدایت می‌کند، پیچیدگی زیاد خود نظام است. این به تروریست‌ها صف گسترده‌ای را از اهداف بالقوه برای حمله می‌دهد، و این اهداف می‌توانند نسبتاً «خطر» باشند زیرا آنها اغلب در محدوده‌های صلاحیت و مسئولیت‌پذیری متداخل قرار دارند. این، به نوبه‌ی خود، اغلب منجر به واکنش‌های کند و متناقض به حملات تروریستی می‌شود، که احتمال موفقیت بیشتری را برای تروریست‌ها نسبت به این که اگر چنین حمله‌ای را در یک عرصه صرفاً بین‌المللی هدایت کرده بودند، فراهم می‌آورد (Merrari, 1978).

به طور خلاصه، فناوری انسان را با یک سیستم بین‌المللی بالفعل متشکل از دولت‌های خودمختار از لحاظ صلاحیت مجهز کرده است که این دولت‌های خودمختار دارای مرزها و سرحداتی هستند که روز به روز نفوذپذیر می‌شوند. نتیجه این است که بازیگران فروملی قادر به ارتکاب زور مهلک علیه اهداف ملی خاصی هستند که، به نوبه‌ی خود، با پیروی از همان هنجارهای بین‌المللی که تروریست‌ها نقض کرده‌اند، به‌طور یک‌جانبه از استفاده از اقدامات متقابل مؤثر ممانعت می‌کنند. بنابراین، مادامی که چنین ضعف‌های خود تحمیلی‌ای وجود داشته باشد، تروریست‌های بین‌المللی سعی خواهند نمود تا حداکثر استفاده را از این ضعف‌ها

داشته بنمایند. مسلماً مسأله کاملاً پیچیده است و چیزی است که هیچ دولت خودمختاری به‌طور یک‌جانبه نمی‌تواند آن را حل کند. در نتیجه تروریست‌ها عملیات‌های بین‌المللی را برمبنای اصول نظامی بی‌عیب و نقص هدایت می‌کنند. از دیده‌گاه تهاجمی، فعالیت در عرصه‌ی بین‌المللی به تروریست‌ها هدف‌های کافی ارائه می‌کند که متمرکز شدن در مقابلشان و غلبه بر آنها، فقط برای مدت زمانی بسیار کوتاه، نسبتاً ساده است.

چون محافظت از تمام اهداف بالقوه تقریباً برای هر دولتی ناممکن است، تروریست‌ها- به شرطی که امنیت و غافلگیری مناسبی را به‌کار گیرند- می‌توانند معمولاً به توانایی آنها برای حمله و غلبه بر نیروهای امنیتی حاضر متکی باشند. عملیات‌های بین‌المللی از دیدگاه تدافعی نیز بی‌عیب هستند. با فعالیت در عرصه‌ی بین‌المللی، اقدامات متقابل مؤثر توسط موجودیت هدفگیری شده معمولاً نیازمند هماهنگی بین دو یا چند دولت خودمختار است. این اغلب منجر به واکنش‌های آرام، کند، و نهایتاً غیر مؤثر در ناحیه‌ی ضد تروریست‌ها می‌شود، که شانس پیروزی تروریست‌ها را افزایش می‌دهد. به‌طور خلاصه از دیدگاهی صرفاً نظامی، تروریسم بین‌المللی کارکرد بیشتری نسبت به تروریسم ملی دارد.

### تروریسم و شیوه‌های نبرد

در این قسمت ابتدا به بررسی ابزارهای نیروی فیزیکی و سپس انواع جنگ می‌پردازیم. و در آخر اصول و شیوه‌های نبرد -بالاترین شیوه‌ی نبرد تروریست‌ها- مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فرهنگ واژگان نظامی و تسلیحاتی سلاح را به‌عنوان «ابزار جنگی، تدافعی یا تهاجمی، تعریف می‌کند که برای نابود کردن، مجروح کردن، مغلوب کردن یا تهدید یک دشمن به‌کار می‌رود» (Quick, 1973: 498). ابزارهای نیروی فیزیکی (تسلیحات) را می‌توان براساس دو گروه‌بندی کاربردی بسیار معتبر طبقه‌بندی کرد: «غافلگیری» و «آتش». اهمیت پرداختن به این بحث از آن‌روست که این موضوع کمک خواهد کرد، که چرا تروریست‌ها در روشی که اعمال می‌کنند از نیروی فیزیکی استفاده می‌کنند.

سلاح‌های آتش «وسایلی هستند برای دستیابی به دشمنان دوردست در حالی که ... عملاً یا خوشبختانه می‌توان از قدرت یورش دشمن مصون ماند» (Tuurney, 1971: 10). سلاح‌های آتش عمدتاً متکی بر استفاده از موشک‌ها هستند و می‌توانند هر چیزی، از یک راکت گرفته تا موشک بالستیک قاره‌پیما، را در برگیرند. همگام با پیشرفت فناوری، به تعداد وسایل منفجره اضافه شده، که باعث شد جنگ مین به‌عنوان عنصر جدیدی به فهرست تسلیحات آتش اضافه شود. اگر چه تسلیحات آتش در جنگ بسیار کارآمد هستند، تمامی آنها یک ضعف مسلم دارند. همان‌طور که جامعه‌شناسی به نام «تورنی‌های» اظهار می‌کند: «تسلیحات آتش ممکن است قادر به راندن دشمن از یک موقعیت باشند... همچنین ممکن است به‌صورت تدافعی برای به حداقل رساندن توان هجومی یک دشمن قبل از لحظه برخورد به‌کار روند. منطقه‌ی ممنوعه آتش نیز ممکن است از اشغال یک منطقه توسط دشمن جلوگیری کند، ولی پرهزینه است و از لحاظ کارایی محدودیت دارد. علی‌رغم همه‌ی این محدودیت‌ها، یگان‌های آتش می‌توانند [اشغال کنند] ولی به سختی می‌توانند موضعی را در حالت باز نگهدارند. جنگنده‌های آتش فقط ممکن است پشت سر را به‌طور مؤثر پوشش دهند. آتش، و آتش [به تنهایی] در شرایط برخورد دائمی با دشمن مایوسانه است» (Tuurney, 1971: 12).

یگان‌های آتش در ارتش‌های مدرن عمدتاً شامل توپخانه و نیروی هوایی هستند، که هیچ‌یک از آنها هنگام مواجهه با نیروهای غافلگیری نمی‌توانند به تنهایی موضعشان را حفظ کنند. از این‌رو یگان‌های آتش به‌عنوان نیروهای پشتیبانی رزمی تلقی می‌شوند که اشاره بر عملکرد تخصصی و نسبتاً محدودشان در رزم دارد. به گفته‌ی «تورنی‌های»، «غافلگیری یا تهدید به آن است که اراده‌ی کسی را بر دشمن عملی می‌کند. فاتح درجنگ آتش راهی طولانی تا دستیابی به اهدافش دارد؛ فاتح در حمله‌ی غافلگیری، درست همان‌جا به هدفش می‌رسد» (Tuurney, 1971: 12-13).

تسلیحات غافلگیری - گرز، شمشیر، سرنیزه، سواره نظام، تانک و غیره - است که رزمنده و مبارز را قادر به گرفتن و حفظ قلمرو می‌کند. تسلیحات آتش وسیله‌ای کم‌خطرتر، اگر چه ناکارآمدتر، برای ضربه زدن به دشمن فراهم می‌آورد. سلاح آتش استاندارد تروریست

به یقین بمب ساعتی است و مانند تمام تسلیحات آتش به مهاجم اجازه می‌دهد، با حداقل در معرض قرار گرفتن و ریسک به دشمن حمله کند. نقطه‌ی ضعف اساسی این است که در اغلب موارد از کارآمدی و حساسیت یک حمله‌ی غافلگیری بی‌بهره است. در حالی که حمله‌ی غافلگیری می‌تواند منجر به گروگانگیری‌هایی شود که می‌تواند صدها روز پوشش خبری را برای تروریست‌ها فراهم آورند، حمله‌ی بمب اغلب فراموش می‌شود. با این حال بمب ساعتی حتی به ضعیف‌ترین سازمان تروریستی اجازه می‌دهد تا بدون ریسک بی‌دلیل هر گونه تلفاتی به دشمن حمله کند (هنل، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

عملیات‌های غافلگیری تروریستی همیشه در صدد تصرف قطع‌ه‌ای از «قلمرو» دشمن بوده‌اند تا موجودیت هدف را وادار به اعطای امتیازات سیاسی کنند. - حتی اگر آن «قلمرو» فقط یک هواپیمای مسافربری باشد یا حتی یک گروگان که موجودیت هدفگیری شده مسئول آن است. در نتیجه، از این دو تسلیحات غافلگیری محض کارآمدتر از آتش محض هستند. این بحث تا آن‌جا پیش می‌رود که توضیح می‌دهد، چرا رزمندگان برای تصرف یک هدف خودشان را در معرض آتش قرار می‌دهند. آتش فی‌نفسه می‌تواند قسمتی از مستغلات (پل، استحکامات، شهر و غیره) را برای مدت کوتاهی غیرقابل استفاده کند، ولی نیروهای غافلگیری ممکن است برای استفاده خودشان آنها را تصرف کنند. به یقین، تسلیحات آتش هسته‌ای از قابلیت ویران‌گری بی‌نظیری بهره‌مندند، ولی با این حال، آنها فقط می‌توانند به قلمرو متعرض شوند - نه آن را تصرف کنند.

امتیاز دیگری که تسلیحات غافلگیری بر تسلیحات آتش دارند این است که تسلیحات غافلگیری قادر به اسیر گرفتن هستند. تسلیحات آتش با مجروح کردن یا کشتن می‌توانند دشمن را به زانو در آورند، ولی دشمن تصمیم بگیرد که منطقه‌ی هدف را ترک کند یا برای کاستن کارایی تسلیحات آتش در سنگر باقی بماند. تسلیحات غافلگیری این انتخاب‌ها را حذف می‌کنند. یا دشمن حمله‌ی غافلگیری را مغلوب می‌کند یا موضعش را ترک می‌کند. اگر دشمن موضعش را ترک نکرد، یا نتوانست، به اسارت در می‌آید (هنل، ۱۳۸۳: ۴۴).

نه تنها نیروهای غافلگیری از ظرفیت بیشتری برای بی‌اثر کردن نیروهای فیزیکی دشمن بهره‌مندند. بلکه نیز بیش از تسلیحات آتش بر روحیه دشمن تأثیر گذارند. اگر چه بمباران هوایی یا توپخانه می‌تواند باعث تضعیف روحیه دشمن شود، با ترک منطقه‌ی هدف یا پیدا کردن پوشش مناسب تأثیرشان کاهش می‌یابد. به‌جز تسلیحات هسته‌ای، تسلیحات آتش غالباً سلاح هسته‌ای نیروهای ضعیف‌تری هستند که به‌طور تدافعی می‌جنگند، در حالی که غافلگیری سلاح اصلی حمله باقی می‌ماند. غافلگیری ابزاری است که در صورت استفاده صحیح بالاترین مزایا را در پی دارد.

جنگ‌ها را می‌توان به دو طریق طبقه‌بندی کرد: (۱) با اهدافی که در جنگ جستجو می‌شوند و (۲) با روش‌هایی که به‌کار می‌روند. در روش اول اهداف یا جامع‌اند یا محدود، که به نوبه‌ی خود تعیین‌کننده‌ی مقدار زور ضروری برای دستیابی به پیروزی هستند. دومین روش شامل تشخیص چگونگی اعمال آن زور است. موجودی‌های سیاسی که از تعداد نسبتاً زیادی نیروی مسلح بهره می‌برند، ممکن است آن نیرو را در جنگ موضعی برای تصرف و گرفتن سرزمین به‌کار برند. لیکن موجودیت‌های سیاسی ضعیف‌تر باید نیروهای‌شان را درجنگ‌های گریز به‌کار گیرند. در چنین جنگ‌هایی نیروهای مسلح متخاصم در صدد تصرف و گرفتن سرزمین نیستند. بلکه ترجیحاً از امنیت و مانور برای گریختن از جنگ نیروهای مسلح قوی‌تر استفاده می‌کنند، و فقط در زمان و مکانی ضربه می‌زنند که دستیابی به برتری موضعی قطعی باشد. جنگ نیز می‌تواند با انهدام نیروهای مسلح دشمن در پیکار یا تضعیف منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی آن در یک جنگ فرسایشی انجام شود. مثلاً، اگر چه جنگ در هر زمان مشخصی فقط یا تمام عیار است یا محدود، کاملاً امکان‌پذیر است که در یک جنگ متخاصم درگیر یک جنگ موضعی انهدام در یک میدان عملیات و یک جنگ موضعی یا حتی گریز فرسایش در یک میدان دیگر است (هنل، ۱۳۸۳: ۸۸).

اگر چه جنگ تمام عیار با سلب قدرت از دشمن به هدفش دست می‌یابد، جنگ محدود با بالاتر بردن هزینه پیروزی به بیش از حد توان دشمن هدفش را تأمین می‌کند. جالب توجه است که فون کلاوزویتس وسیله‌ی اصلی دستیابی به پیروزی در جنگ را ضرورتاً شکل جنگ

به کار رفته، محدود یا تمام عیار می‌دانست. او معتقد بود بهترین راه تضمین پیروزی در جنگ بالاتر بردن هزینه‌ی تلاش دشمنی هم‌زمان با به حداقل رساندن هزینه‌ی تلاش خود است (Clausewitz, 1976: 90). در نتیجه، در جنگ تمام‌عیار پایه‌ی قدرت دشمنان را قسمت می‌کنید، به طوری که او ناتوان از جنگیدن می‌شود، و در جنگ محدود هزینه‌ها (ها)ی او را به حداکثر می‌رسانید تا این که او نامتایل به ادامه‌ی جنگ شود.

«دلبروک» راهبرد طرح شده برای درگیری با نیروهای مسلح دشمن و نابوی آنها را «راهبرد انهدام» نامیده است. دلبروک دومین راهبرد را «راهبرد تحلیل یا فرسایش» می‌نامد (A. Craig, 1973: 273). راهبرد انهدام امتیاز ویژه‌ی متخاصم قوی‌تر است. این راهبرد بیانگر استفاده از نیروی فیزیکی در سطح فیزیکی برای نابودی نیروهای مسلح دشمن و در نتیجه ناتوان ساختن او برای تداوم جنگیدن است. اما، راهبرد فرسایش را متخاصمانی به کار می‌برند که از قدرت کافی برای درگیری با نیروهای مسلح دشمن و غلبه‌ی قاطعانه بر آنها در درگیری باز برخوردار نیستند. در این شکل جنگ نزاع دیگر یگانه مقصود راهبرد نیست: صرفاً یکی از وسیله‌های متعدد به یک اندازه مؤثر برای دستیابی به اهداف سیاسی جنگ است و اصولاً مهم‌تر از اشغال سرزمین، نابودی محصولات یا تجارت، و محاصر نیست (Craig, 1973: 273).

متخاصم درگیر جنگ‌گریز بیشترین تلاش خود را صرف می‌کند تا به او حمله نشود، و به همین منوال، فقط در زمان و مکانی با دشمن درگیر می‌شود که به برتری موضعی دست یافته است. این شاید به بهترین نحو در شعار شانزده‌بندی «مائو تسه تونگ» آمده باشد؛ «وقتی دشمن پیشروی می‌کند، ما عقب‌نشینی می‌کنیم، وقتی دشمن متوقف شد، دست به حملات ایذایی می‌زنیم. وقتی دشمن در صدد ممانعت از نزاع بود، ما حمله می‌کنیم، وقتی دشمن عقب‌نشینی کرد، ما پیشروی می‌کنیم» (Griffith, 1971: 51). به یقین، نکته‌ی کلیدی تحلیل دشمن از لحاظ اخلاقی و فیزیکی، و در عین حال حفظ نیروهای بسیار ضعیف و آسیب‌پذیرتان است. با این حال، تشخیص این که کدام یک از شکل‌های جنگ را انتخاب و چگونه پیروزی را تأمین کنیم بستگی به توان نسبی نیروهای مسلحان و هدف سیاسی که در پی آن هستید دارد.

هفت اصل ذیل که به‌کارگیری عملی نیروهای نبرد را به‌منظور تأمین، حفظ، یا بهره‌برداری از برتری در قدرت نبرد در سطح تاکتیکی یا راهبردی هدایت می‌کنند عبارتند از: اصل توده، اقتصاد نیرو، مانور، وحدت فرماندهی، امنیت، غافلگیری، و سهولت (هنل، ۱۳۸۳: ۶۶). این اصول می‌توانند نتیجه‌بخش باشند، چون غیر ممکن است دشمن بتواند در هر نقطه‌ای که تمایل به حمله دارید به یک اندازه قوی باشد. در نتیجه، حتی اگر دشمنان برتری همه‌جانبه‌ای داشته باشد. این امکان برایتان وجود دارد، تا با به‌کارگیری صحیح این اصول، قدرت نبرد را در یک نقطه‌ی مشخص، غافلگیری، متمرکز کنید و نیروهای مستقر دشمن را از پای درآورید. چنین عملی می‌تواند یک هجوم غافلگیرانه‌ی ساده به سوی تدارکات دشمن یا حمله‌ای بزرگتر به یک مسیر غیرمنتظره پیشروی باشد. «سون تزو»، به‌طور کاملاً موجز این اصول را شرح می‌دهد: «اگر قادر به تشخیص مواضع دشمن باشم در حالی که هم‌زمان مواضع خودم را پنهان کنم، می‌توانم در حالی که او [برای جستجوی من] متفرق می‌شود متمرکز شوم. می‌توانم از تمامی قوایم برای حمله به بخشی از او استفاده کنم. آنجا من برتر خواهم بود. بنابراین، اگر قادر به استفاده از قوای بسیار برای حمله به قوای اندک در یک نقطه‌ی منتخب باشم. کسانی که با آنها سروکار دارم در مخمصه‌ی بدی قرار خواهند افتاد» (Tzu, 1971: 98).

آنچه سون تزو توصیف کرده نقشه‌ی ساده‌ای است که از توده برای حمله به نقطه‌ای منتخب که می‌داند از آنجا قدرت نبرد برتر از آن او خواهد بود استفاده می‌کند. این نقشه از مانور برای تمرکز نیروهایش و از امنیت و غافلگیری برای جلوگیری از نیروهای عمده‌ی دشمن استفاده می‌کند و به جایی حمله می‌کند که دشمن کمترین احتمال را نمی‌دهد. بنابراین، در این صورت، برای نیروهای عموماً ضعیف‌تر حمله به نیروهای قوی‌تر امکان‌پذیر است. در ذیل به‌طور مختصر تک‌تک اصول را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

توده مدت‌ها بعنوان یکی از اصول عمده نبرد شناخته شده است. «آنتونی جو مینی»، متفکر نظامی، معتقد بود که مرکز و قلب تمام عملیات‌های نظامی «متشکل از به‌کارگیری بیشترین تعداد ممکن نیرو در نقطه تعیین‌کننده در صحنه‌ی عملیات‌ها... [با استفاده از] مسیر درست عملیات‌ها است» (Brinton and et al, 1973: 36).

طی جنگ جهانی دوم این مفهوم را آلمانی‌ها، که بر اصل توده در راهبرد حمله‌ی برق‌آسا تسلط کامل داشتند، تأیید کردند. آنها نقطه‌ی تعیین‌کننده را در جایی که تلاش عمده‌ای متمرکز بود «شوروپانکت» نامیدند. از این نقطه یا مختصراً دفاع می‌شد یا امکان غلبه بر آن با حملات مرکب زرهی، توپخانه، و هوایی وجود داشت. در این روش آلمانی‌ها مکرراً به برتری در قدرت نبرد در یک زمان و نقطه تعیین‌کننده دست یافتند.

اقتصاد نیرو عموماً با اصل توده به صورت دو جانبه مورد توجه قرار می‌گیرد. این اصل به ایده‌ی عدم اتلاف نیروها به خاطر مقاصد تاکتیکی ثانویه اشاره می‌کند. با متمرکز کردن نیروها برای تأمین اصل توده، تضعیف نیروها در سایر نقاط اجتناب‌ناپذیر می‌شود. آن‌طور که سون تزو اظهار می‌کند، «چون اگر او برای پیشروی آماده شود، پشت سرش ضعیف خواهد شد؛ و اگر برای عقب‌نشینی آماده شود، پیش رویش آسیب‌پذیر خواهد شد... و هنگامی که برای همه جا آماده می‌شود، در همه جا ضعیف خواهد شد» (Tzu, 1971: 57).

مانور کردن نیروهای تان به طوری که دشمن در موقعیتی نامساعد قرار گیرد و در عین حال حفظ انعطاف‌پذیری به شما مجال می‌دهد تا ابتکار عمل را تداوم بخشیده به پیروزی دست یابید، آزادی عمل را حفظ کنید و آسیب‌پذیری تان را کاهش دهید. سون تزو سرعت را «اساس جنگ» نامید (Tzu, 1971: 134) و به فرمانده‌ای که از حیث تعداد نیرو ضعیف است توصیه کرد تا توانایی ممانعت از نیروهای قوی‌تر را داشته باشد. معدودی ممکن است درباره‌ی لزوم تحرک داشتن نیروهای تهاجمی مخالف نشان دهند (Tzu, 1971: 80). شایع‌ترین کاربرد مانور در میدان جنگ در قرن حاضر، بار دیگر، حملات برق‌آسای آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم است که در «اردونانس» بسیار پیشرفته متحرک، تانک‌های سریع و ... و وسایل نقلیه‌ی صحرائی دیگر طوری ترکیب شدند که دکترین جنگ متحرک را با سرعت‌هایی که تا آن لحظه ناممکن بود پدید آوردند» (Dupoy & N.Dupoy, 1017).

دفاع نیر می‌تواند برای حفظ انعطاف‌پذیری و آزادی عمل از متحرک استفاده کند.<sup>۱</sup> وحدت فرماندهی که به اندازه‌ی خود جنگ قدمت دارد، غالباً به بوت‌هی فراموشی سپرده شده است. «هری سامرز»، نبود وحدت فرماندهی را یکی از علل اصلی شکست ایالات متحده در ویتنام می‌داند. وی اظهار می‌کند در مقایسه با جنگ کره (به خصوص در اوایل جنگ) که کل هدایت راهبردی از مفر فرماندهی خاور دور قرارگاه عمومی ژنرال «مک آرتور» هدایت می‌شد، چنین قرارگاهی برای جنگ ویتنام وجود نداشت. ژنرال «وست مورلند» فقط فرماندهی تاکتیکی بود - مانند فرمانده ارتش هشتم در جنگ کره، قسمتی از هدایت راهبردی (بالاخص در موارد دریایی و هوایی) از «هانولولو» و قسمتی از آن از واشنگتن صادر می‌شد و هیچ وحدت تلاش هماهنگی وجود نداشت (Summers, 1984: 148).

امنیت اصلی است که امتیاز غافلگیری را از دشمن سلب می‌کند. در نقل قول فوق از سون تزو، با آگاهی از مکان دشمن، قادر بود بخشی از ارتش پراکنده دشمن را انتخاب و آن را مغلوب کند. بنابراین، امنیت یعنی مضایقه‌ی اطلاعات مربوط به نیروهایشان از دشمن - که برخی آن را فریب می‌نامند. سون تزو، معتقد است که در کل جنگ مبتنی بر فریب است. بنابراین، وقتی توانایی دارید، تظاهر به ناتوانی کنید، وقتی فعال هستید، تظاهر به انفعال کنید. وقتی نزدیک هستید، وانمود کنید دور هستید؛ وقتی دور هستید، وانمود کنید نزدیک هستید. برای فریب دشمن طعمه بگذارید؛ تظاهر به هرج و مرج کنید و به او حمله کنید» (Tzu, 1971: 67).

احتمالاً غافلگیری آخرین عامل افزایش نیرو است. فون کلاوزویتس غافلگیری را به‌عنوان «وسیله‌ای برای کسب برتری» (Clausewitz, 1976: 198) تلقی می‌کند. غافلگیری به فرمانده مجال می‌دهد تا نیروها را در نقطه‌ای غیرمنتظره متمرکز کند و می‌تواند خیلی بیشتر از آنچه که می‌توان از همان مقدار نیرو آماده‌باش دشمن انتظار داشت به پیروزی دست یابد.

۱- خط دفاعی متسحکمی که به ابتکار آندره ماژینو وزیر جنگ فرانسه در دهه ۱۹۳۰ در طول مرز شرقی کشور - از سویس تا بلژیک - ساخته شد بدین خاطر ایجاد شد که در برابر حملات احتمالی ارتش آلمان سدی بوجود آورد و به‌ویژه از تصرف آلزاس و لرن بوسیله آلمانی‌ها جلوگیری کند. اما اتکای به این خط دفاعی غیر متحرک، اشتباه محاسبه‌ای از سوی فرانسویان بود چرا که آلمانها این خط را دور زدند و از طریق بلژیک فرانسه را مورد حمله برق آسا قرار دادند. از آن پس اصطلاح «طرز تفکر ماژینویی» به معنای طرز تفکر غلط یا اشتباه محاسبه وارد اصطلاحات سیاسی شد.

تاریخ آکنده از موارد این چنینی است: دو نمونه از معروف‌ترین آنها «تروجان هورس» و «پرل هاربر» است. ولی آن‌طور که فون کلاوزویتس تأکید می‌کند، امتیاز اصلی غافلگیری تأثیر روانی آن بر دشمن است. وی می‌نویسد: «هرگاه غافلگیری به میزان بالایی برسد، دشمن را گمراه و روحیه‌اش را تضعیف می‌کند؛ بسیاری نمونه‌ها، از بزرگ و کوچک، نشان می‌دهد که چه‌طور غافلگیری، به نوبه‌ی خود، باعث افزایش نتایج می‌شود» (clausewitz, 1976: 198).

اصل سهولت ضرورتاً همه اصول دیگر، شامل پنج اصل جنگ (درگیری، هدف، مرکز ثقل، دفاع و حمله) را با یکدیگر پیوند می‌دهد. «هری سامرز» اصل سهولت را «تست تورنسل» (Summers, 1984: 103) می‌نامد، که هدفش اطمینان یافتن از این است که تمام رده‌ها درک واضحی از آن‌چه ملزم به انجامش هستند و چگونگی انجام آن دارند.

بنابراین، در صورتی که این هفت اصل نبرد هر گاه به‌طور مناسب به‌کار روند، حتی به نیروهای بسیار ضعیف - حداقل در سطح تاکتیکی - امکان حمله به دشمن را می‌دهند که از برتری راهبردی همه‌جانبه‌ی عظیمی در قدرت نبرد بهره می‌جوید. این اصول - مخصوصاً توده، امنیت و غافلگیری - دستیابی تروریست‌ها را به پیروزی‌هایی که نسبت به تعداد بسیار محدودشان از اهمیت شایان توجهی برخوردارند، ممکن می‌سازد.

#### رویکرد تدافعی-تهاجمی تروریسم

در درگیری‌های نظامی، طرفی که از قوای نظامی بالاتری بهره‌مند است تصمیم خواهد گرفت، تا اصل حمله را به‌کار گیرد، چون مهم‌ترین وسیله برای فرسایش باقیمانده‌ی قوای نظامی دشمن و تنها وسیله برای دستیابی به پیروزی در جنگ است. بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مهم‌ترین عامل در جنگ دستیابی به توان نظامی برتر و حفظ آن است، یا به قول فون کلاوزویتس همیشه بهترین راهبرد بسیار قوی بودن است؛ ابتدا به طور اعم، و سپس در نقطه‌ی تعیین‌کننده» (clausewitz, 1976: 204).

اگر این جمله آخر را به‌دقت تحلیل کنیم، آشکار می‌شود که قوی بودن اعم و ضعیف بودن در نقطه تعیین‌کننده، یا حتی بالعکس، امکان‌پذیر است. یا طبق واژگان نظامی، قوی بودن

از لحاظ راهبردی و ضعیف بودن از لحاظ تاکتیکی و بالعکس ممکن است. این امر توضیح می‌دهد که چگونه مدافع که طبق تعریف متخاصم ضعیف‌تر است می‌تواند مقدمات یک ضدحمله را فراهم کند. مدافع ممکن است از لحاظ راهبردی ضعیف باشد ولی ممکن است قادر به دستیابی به برتری تاکتیکی (موضعی) در نقطه‌ی تعیین‌کننده باشد.

فون کلاوزویتس بین مفاهیم راهبردی و تاکتیکی در رابطه با توانایی آنها برای دستیابی به هدف سیاسی جنگ تفاوت قائل شد. از نظر وی «حمله زمانی که مستقیماً به هدف سیاسی-هدفی که جنگ به‌خاطرش برپا شده است- منتهی شود، راهبردی است. هنگامی که مستقیماً به هدف منتهی نشود جنبی است و ارزش آن بیشتر تاکتیکی است تا راهبردی» (Clausewitz, 1976: 143). «کوئینسی رایت» تعریف ذیل را در این ارتباط ارائه می‌دهد: «مدیریت عملیات‌های نظامی در برخورد مستقیم با دشمن برای پیروزی در نبرد «تاکتیک» نام دارد. مدیریت عملیات‌ها به گونه‌ای که باعث کسب حداکثر امتیاز از چنین برخوردی شود... (راهبرد) نام دارد.» (Wright, 1941: 291-2).

عموماً راهبرد شامل به‌کارگیری نیروها برای تأمین اهداف سیاسی و نظامی است که ارتباط مستقیمی با فروپاشی و تسلیم دشمن خواهند داشت. و تاکتیک‌ها نیروها را در برخورد با دشمن در بردارند و هدفشان تضمین اهدافی است که از آنها نه تنها عملیات‌های نظامی بیشتر بلکه گسترش عملیات‌های نظامی نیز امکان‌پذیر است. با توجه دقیق‌تر به این مفاهیم، مشخص می‌شود که جنگ را می‌توان به‌طور متفاوت در سطح تاکتیکی و راهبردی شروع کرد- یعنی حمله‌ی تاکتیکی و دفاع راهبردی. متخاصمان بسیار ضعیف مانند پارتیزان‌ها و تروریست‌ها آن‌قدر ضعیف‌اند که نمی‌توانند اهداف راهبردی را تأمین کنند و به پیروزی قاطع در جنگ دست یابند. بنابراین، آنها باید دفاع راهبردی را اتخاذ کنند- یعنی، با این هدف راهبردی که از نابودی کاملشان توسط دشمن جلوگیری کنند. ولی، آنها نیز قادر به انجام حملات تاکتیکی هستند و درصددند به پیروزی‌های نظامی تاکتیکی با هدف افزایش هزینه‌ی تلاش دشمن دست یابند. چنین گروه‌هایی می‌توانند از لحاظ فیزیکی و اخلاقی دشمن را از پای درآورند، و امیدوار باشند سرانجام به قوای کافی برای انجام یک حمله راهبردی دست

یابند. از این‌رو گروگانگیری برای تروریست‌ها جذاب است چون قدرت نبرد فیزیکی برتر دشمن را در سطح تاکتیکی بی‌اثر می‌کند و دشمن را در تنگنای اخلاقی انتخاب بین تسلیم شدن به تقاضای تروریست‌ها و ریسک کردن (به مخاطره انداختن) زندگی گروگان‌ها در حمله قرار می‌دهد.

«فون در گولتز»، استراتژیست نظامی معروف قرن نوزده و شاگرد فون کلاوزوتیس، خلاصه‌ای از چهار ترکیب راهبرد، تاکتیک، حمله و دفاع را ارائه کرد، که در بردارنده‌ی حداکثر نتایجی است که می‌توان از هر یک از این چهار ترکیب در یک جدول ساده انتظار داشت (vonder Goltz, 1896: 32).

جدول شماره‌ی ۱- چهار ترکیب راهبرد، تاکتیک، حمله و دفاع

<p><b>دفاع راهبردی - حمله‌ی تاکتیکی</b> پیروزی در میدان جنگ بدون نتایج عمومی برای مبارزه یا جنگ. [در بهترین حالت قسمتی از نیروهای دشمن مغلوب می‌شوند].</p>	<p><b>دفاع راهبردی - دفاع تاکتیکی</b> غیاب کامل تصمیم [بهترین چیزی که مدافع می‌تواند به آن امیدوار باشد تداوم بقایش است].</p>
<p><b>حمله‌ی راهبردی - حمله‌ی تاکتیکی</b> انهدام دشمن، فتح سرزمینش [یک پیروزی نظامی تمام عیار که از آن می‌توان به هدف(های) سیاسی که جنگ بخاطرشان برپا شده دست یافت].</p>	<p><b>حمله‌ی راهبردی - دفاع تاکتیکی</b> موقعیت عمومی مطلوب برای پیروزی با نتایج محدود؛ زیرا قدرت کنترل دشمن دست نخورده باقی مانده است. [نیروهای دشمن هنوز وجود دارند]</p>

از این جدول واضح است که اگر دشمن مجال یابد متداوماً به‌طور تهاجمی در هر دو سطح راهبردی و تاکتیکی بجنگد، مدافع محکوم به شکست است. بنابراین، مدافع باید غالباً تا حد امکان حملات تاکتیکی را هدایت کند یا الزاماً به مقاصد سیاسی گردن نهد و دست از جنگ بردارد.

### نتیجه گیری

تروریسم بر حسب کارآمدی فوق‌العاده‌اش، ابزاری طبیعی و مؤثر برای بسیار ضعیف است. تروریسم حداکثر مطلق قدرت را برای حداقل هزینه‌ی نیرو فیزیکی موجب می‌شود. در نتیجه، موجودیت‌هایی که آن قدر ضعیف‌اند که نمی‌توانند از لحاظ فیزیکی کاملاً دشمن را ناچار کنند، غالباً به کارگیری تاکتیک‌های تروریستی را برای تضعیف روحیه و اراده‌ی مقاومت دشمن و نفوذ بر آن انتخاب می‌کنند. تروریست‌ها، با حمله‌ی سیستماتیک و به نظر همراه با مصنوعیت به طبقه‌ای خاص از اهداف، این پیام واضح را به تمام اعضای آن طبقه از هدف - چه از طریق نژاد، آئین، رنگ، یا متقاعدسازی سیاسی - می‌فرستند که ناتوان و شکست پذیرند. این تا حداکثر حد ممکن، منجر به عقب‌نشینی اعضای متشکل آن طبقه‌ی هدف می‌شود، که متعاقباً به انهدامش از طریق نابودی انسجام می‌انجامد. با اهمیت یکسان، حتی اجزایی که مرعوب نمی‌شوند، صرفاً با درک این موضوع که موجودیت مرعوب به سرعت تضعیف و از تمام معادلات قدرت حذف می‌شوند، می‌توانند تحت نفوذ قرار گیرند، تا آن‌طور که مطلوب تروریست‌ها است رفتار کنند.

تروریسم بیانگر به کارگیری زور برای یک هدف خاص است که آگاهانه انتخاب می‌شود. به‌علاوه، نیروی فیزیکی جنبشی را برای نفوذ بر دشمن از لحاظ روانی از طریق فرسایشی اراده‌ی تداوم مقاومتش به کار می‌گیرد. بنابراین، گروه‌های تروریستی به‌دنبال تغییر رفتار موجودیت هدف - با انتخاب و گزینش قربانیان خاص - هستند و در صورت لزوم و همچنین کسب قدرت و توانمندی لازم، تلاش برای انهدام و حذف موجودیت هدف، به هر نحوی از انجا اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. مع‌الاسف، امروزه هر کسی می‌تواند در کمین یک عملیات نفرت‌انگیز تروریستی قرار گیرد.

## منابع

## فارسی

- ۱- بی نا، (۱۳۸۶). «تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن». ترجمه: سید غلامرضا تهامی. در تروریسم و حقوق بین‌الملل. تهران، موسسه اندیشه سازان نور، چاپ اول.
- ۲- دریفوس، هیوبرت؛ پل رابینو و میشل فوکو، (۱۳۷۹)، «فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک»، ترجمه: حسین بشیریه. تهران، نشر نی.
- ۳- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «صورت‌بندی تروریسم در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم‌اندازها در تروریسم و حقوق بشر»، ولفگانگ بندک و الیس مانگویپولوس، تهران، نشر دادگستر.
- ۴- سلیمانی، رضا، (۱۳۸۵)، «آشفته‌گی معنایی تروریسم». مجله علوم سیاسی، شماره ۳۶، زمستان.
- ۵- نورمحمدی، مرتضی، (۱۳۹۰)، «سایبر تروریسم: تروریسم در عصر اطلاعات». در عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد. تروریسم و مقابله با آن. تهران: کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برپا صلح عادلانه.
- ۶- هنل، ریچارد ج.، (۱۳۸۳)، «تروریسم»، ترجمه: احمد واحدیان غفاری. مشهد: انتشارات سخن گستر.

## انگلیسی

- 7- Brinton, Craine ; Gordon craig and felix Gilvert.(1943, 1973), "*Jomini*", *Makers of Modern Strategy: Military Thought from Machiavelli To Hitler*", edited by Edward M.Earle .Princeton:Princeton university Perss.
- 8- Buzan,B. (1987), "*An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations*". New York: St.Martin Press.
- 9- Chamsky, Noam. (2003), "*Hegemony or survival: America's Global Quest for Global Dominance*". NewYork :Henry Holt and company.

- 10- Chinlund, Christine. (2003), "**Who Should Wear the "Terrorist" Label?**", Boston Globe, 8 Sept, at A15. available at: [www.boston.com/news/globe/edition\\_opinion/editionals/articles/2003/09/08\\_who-should-wear-the-terrorist-label/](http://www.boston.com/news/globe/edition_opinion/editionals/articles/2003/09/08_who-should-wear-the-terrorist-label/).
- 11- Corlett, J. Angelo. (2003), "**Terrorism: A Philosophical Analysis**. Dordrecht", Boston, London, Kluwer Academic Publishers.
- 12- Cox, Robert W. (1981), "**Socio Forces, state and world order: Beyond International Relations Theory**". Millennium: Journal of International studies 10(2).
- 13- Craig Gordon A. (1943, 1973), "**Delboeck: the Military Historians' Manifesto of Modern Strategy: Military Thought from Machiavelli To Hitler**", edited by Edward M. Earle. Princeton: Princeton university Press.
- 14- Donald H. Bell. (1987), "**comment: the origins of Modern Terrorism**". Terrorism: An International Journal 9, no3.
- 15- Dupoy, R. Ernest and TreVor N. Dupoy, "**the Encyclopedia of Military History**", From 3500 B.C to The Present. New York: Harper & Row, Publishers INC.
- 16- Giraldo, Jeanne K. and Harold A. Trinkunas, (2007), "**The Political Economy of Terrorist Financing**," in Jeanne K. Giraldo and Harold A. Trinkunas (eds.) (2007) Terrorism Financing and State Responses: A Comparative Perspective. Stanford, CA: Stanford University Press.
- 17- Griffith, Samuel B., ed. (1963, 1971), "**Sun Tzu and Maostetung. The Art of war**". Oxford: Oxford university Press.
- 18- Kegly, Charles W. Jr. (Ed). (2003), "**The new Global Terrorism: characteristics, causes controls**". Prentice Hall.
- 19- Keohane, R and Nye, J., eds, (1973), "**Transnational Relations and World Politics**", Cambridge, M.A: Harvard University Press.
- 20- Laquer, Walter. (1977), "**Terrorism: A study of National and International Political Violence**", Boston. Little Brown & Co., Inc.
- 21- Liddel Hart, Basil. (1978), "**Strategy**", New York: Praeger, Publishers, Inc.
- 22- Martin, Gus. (2003), "**Understanding Terrorism; challenges, Perspectives, and Issues. Thousand Oaks**", CA: Sage Publishers.
- 23- Merrari, Ariel. (1978), "**A classification of Terrorism Group**". Terrorism: An International Journal 1, no 3/4.
- 24- Murphy, John F, (1989), "**Defining Terrorism: away out of Quagmire**". Israel Year book on Human Rights. Vol, 19, N, 11.

- 25- Picarelli, John T. and Louise Shelly, (2007), "**The Political Economy of Terrorist Financing**", in Giraldo and Trinkunas.op.cit.
- 26- Quick, John, (1973), "**Dictionary of weapons and Military Terms**".NewYork: Mc Graw - Hill BOOK CO .
- 27- Schmid, Alex P, (1983), "**Political Terrorism:A Research Guide Toconce Pts, theories,Data Bases and Literature.Amsterdam**", North Holland Publishing Co.
- 28- Schmid, Jongmam and et al, (1988), "**Political Terrorism :anew guide to altors**", authors, concept, databases,theories and Literaure, Amsterdam, North Holland .
- 29- Summers, Harry G.Jr. (1982, 1984), "**On strategy: Acritical Analysis of the vietnam war**".Novato, calif.: Presidio Press.
- 30- Tuurney -High, Harry, (1949, 1971), "**Primitive war :It`s Practice and concepts**". columbiars.c:the University of south carolina Press,; second edition .
- 31- Tzu, Sun, (1963, 1971), "**The Art OF War. Edited and Translated by Sammuell B.Griffith**", Londn; Oxford university Perss.
- 32- Voncusewitz, Karl, (1976), "**On war**". Edited and Translated Michael Howard and Peter Paret.Princeton University Press.
- 33- Vonder Goltz, Baron, (1896), "**The Conduct of war : A.Bried study of its Most Important Principeles and Forms.cansas city**" ,Missouri: the Frankli Hudsen Publishing co.
- 34- Wauter, Eugene V, (1969), "**Terror and Reneissance:Astudy of Political Violence With casestudies of some Primitive African communities**". NewYork: Oxford university Press.
- 35- Wright, Quincy, (1941), "**A study of war**", Zvols .chicago: the university of chicago Press.

